

■ تحلیل واکنش قشقایی‌ها به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

و همکاری آنان با نهضت ملی ایران

مجید حکیمی خرم

■ چکیده

هدف: هدف از پژوهش حاضر بررسی کارکرد قشقایی‌ها در رابطه با نهضت ملی ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ می‌باشد. روش رویکرد پژوهش: این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی بر پایه منابع کتابخانه‌ای و آرشیوی و در ادامه تجزیه و تحلیل داده‌ها به پاسخ به سوالات پژوهش پرداخته است. یافته‌ها و نتایج: یافته‌ها حاکی از آن است که با آشکار شدن موفقیت کودتا در روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، قشقایی‌ها، پس از آنکه از پیشنهادشان مبنی بر حرکت مصدق به سوی منطقه ایل قشقایی نتیجه‌ای نگرفتند، خود عازم ایل شدند و در آنجا با خلع سلاح پاسگاه‌ها، در مقابل دولت کودتا حالت نظامی به خود گرفتند. آن‌ها در مدت زمانی که اثر بخشی آن ۴ ماه و دامنه‌اش بیش از یک سال طول کشید، تلاش کردند تا اقداماتی را علیه حکومت کودتا انجام دهند و در این راه دست به گردهمایی‌های ایلی، قراردادهای درون و برون ایلی و گفتگوهای با حزب توده، که تلاش مشابهی را انجام می‌داد، زدند.

کلیدواژه‌ها

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ / نا آرامی‌های داخلی / ایل قشقایی / حکومت کودتا / نهضت ملی.

تحقیقات تاریخی

فصلنامه گنجینه اسناد: سال بیستم و دوم، دفتر دوم، تابستان ۱۳۹۱، ۶۶-۵۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۹/۳۰ ■ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۲/۳



تحلیل واکنش قشقایی‌ها به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و همکاری آنان با نهضت ملی ایران^۱

مجید حکیمی خرم^۲

مقدمه

رهبری ایل قشقایی (فرزندان صولت‌الدوله، ایلخان قشقایی متوفی در زندان رضاشاه) که در زمان زمامداری مصدق جزء هواداران نهضت ملی و از کوشندگان برای موفقیت نهضت بودند، پیروزی کودتا و بر باد رفتن تلاش‌ها و آرزوهای خودشان و ملت ایران و بازگشت حکومت به خودسری ناشی از استبداد را تاب نیاوردند. آن‌ها، تنها گروه از همراهان نهضت بودند که آشکارا در مقابل حکومت کودتا به فکر چاره افتادند و در این مسیر دست به اقدامی خطرناک زدند که آینده‌شان را به شکلی بی‌پایان تحت تأثیر قرار داد.

موضوع‌گیری قشقایی‌ها در برابر حکومت کودتا

با خارج شدن کنترل اوضاع از دست دولت، در روز ۲۸ مرداد، خسرو قشقایی به دیدار مصدق رفت و از او خواست همراه وی به فارس برود تا قشقایی‌ها دفاع از او را بر عهده بگیرند. اما مصدق پیشنهاد وی را نپذیرفت (مرسدن، ۱۳۵۸، ص ۷۱؛ قشقایی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۰) و خسروخان و محمدحسین خان روز بعد به ناصرخان در ایل ملحق شدند.

در ایل قشقایی، ناصرخان، با شنیدن خبر کودتا در روز ۲۸ مرداد، به نیروهای ایلی دستور آماده‌باش داد و همان روز تعدادی از پاسگاه‌ها را خلع سلاح کرد و طی تلگرافی از زاهدی خواست تا گذشته خود را که دار نکند و تادیر نشده به سوی مردم برگردد (قسقایی، ۱۳۷۱، صص

۱. مقاله حاضر، که دربرگیرنده کارکرد قشقایی‌ها در مقابل حکومت کودتای باشد، بخشی از یک پژوهش بزرگ‌تر است که کارکرد سیاسی این ایل را، به رهبری خانواده صولت‌الدوله، از زمان انقلاب مشروطه تا پس از کودتای ۲۸ مرداد، در بر می‌گیرد. پیشینه این پژوهش به صورت دو مقاله در نشریات علمی کشور منتشر شده (مقاله اول شامل کارکرد ایل از مشروطه تا آغاز دولت دکتر مصدق در مجله انجمن مفاخر ایران و دومی شامل دوره مصدق در مجله علمی-پژوهشی تاریخ دانشگاه الزهراء) و مقاله حاضر قسمت پایانی آن می‌باشد.
۲. کارشناس تاریخ
majidhakimikhoram@yahoo.com



۴۰۱ - ۴۰۲). وی در ۳۰ مرداد اعلامیه‌ای خطاب به «ملت ایران» صادر کرد و مردم را به قیام فراخواند (ساکما: ۲۹۳۰۰۵۶۳۵).

زاهدی جوابی به اعلامیه و تلگراف ناصر قشقایی نداد، اما دستور داد تا سر تیپ دولو، کفیل استانداری و فرمانده لشکر اصفهان، پاسخ وی را در اعلامیه‌ای تهدیدآمیز با هوایما بر روی نواحی اقامت ایل قشقایی پخش کند (زاهدی، ۱۳۸۵، صص ۳۶۵ - ۳۶۶). ناصر خان، پاسخ این اعلامیه تهدیدآمیز را با تلگرافی داد که در آن سر تیپ را به خاطر تغییر سریع عقیده سرزنش کرد (قسقایی، ۱۳۷۱، ص ۴۰۵).

این حوادث و آمادگی قشقایی‌ها و متحدانشان برای اقدام به نفع نهضت ملی، حمایت مردمی از مصدق در گوشه و کنار کشور، تشکیل کمیته مقاومت ملی توسط افراد جبهه ملی، و تشکیل ستادی با عنوان «ستاد خنثی سازی کودتا» توسط حزب توده (کیانوری، ۱۳۷۱، ص ۲۹۵)، عواملی بودند که باعث می شدند تا حکومت و دولت کودتا- که در وضعیتی نبود که بتواند با اعمال قدرت بر اوضاع مسلط شود- نتوانند به راحتی دست به هر اقدامی علیه مخالفان بزنند. از همین رو، زاهدی، با توجه به دوستی دیرینه‌ای که با برادران قشقایی داشت، و بیش از آن، به خاطر عوامل یادشده تلاش کرد تا با آن‌ها از در صلح درآید. به همین منظور، روز ۳۱ مرداد، از طریق سر تیپ جهانگیری، فرمانده لشکر فارس، این تلگراف را برای ناصر خان فرستاد: «بر حسب امر جناب نخست وزیر به جناب ناصر قشقایی اطلاع دهید هیچ گونه نگرانی نداشته باشند، خانواده قشقایی مثل خانواده من است» (زاهدی، ۱۳۸۵، ص ۳۶۶) و در همین هنگام به فکر چاره کار و فرستادن نمایندگانی از طرف دولت برای مذاکره با برادران و ایل قشقایی افتاد (مکی، ۱۳۳۸، ص ۵۴۹). وی، با وجود آمادگی برای سرکوب قشقایی‌ها، بی میل نبود تا مشکل با مسالمت و گفت و گو حل شود و از حسین مکی خواست تا به نمایندگی از طرف دولت با قشقایی‌ها صحبت کند، اما او «علی هیئت» را برای این منظور پیشنهاد کرد (مکی، ۱۳۳۸، ص ۵۴۹).

به این ترتیب، علی هیئت، به عنوان استاندار جدید فارس تعیین شد تا گفت و گو با قشقایی‌ها را نیز به انجام برساند. همزمان با حرکت نامبرده، تلگرافی از طرف زاهدی برای ناصر قشقایی مخابره شد که وی را به همکاری با دولت دعوت می کرد (زاهدی، ۱۳۸۵، ص ۳۶۷).

به دنبال چرخش سیاست حکومت به سمت مسالمت با قشقایی‌ها، فرمانده لشکر اصفهان نیز به تبعیت از دولت، همان رفتار را در پیش گرفت. روز اول شهریور، نمایندگان لشکر اصفهان، با ناصر خان ملاقات کردند. اما وی با این پیام که «بعد از اعلامیه اهانت آمیز حاضر به مذاکره هم نیستم» (قسقایی، ۱۳۷۱، ص ۴۰۶) آن‌ها را پس فرستاد. روز بعد، ناصر خان، در دیداری با خسرو خان بویراحمدی و دیگر نمایندگان خان‌های بویراحمدی طرفدار مصدق

که به دیدار وی آمده بودند، اتحاد و یکپارچگی نیروها را ستود و پیروزی را از آن خودشان دانست و در همان روز در پاسخ به نمایندگان لشکر و استانداری فارس که حامل پیام‌هایی بودند، ضمن تمجید از کارهای مصدق، از جمله شکست انگلیسی‌ها و پرآوازه کردن نام ایران، مخالفت با وی را به‌عنوان یکی از دوستان و همفکران دیروز دور از انصاف و مردانگی خواند (قشقایی، ۱۳۷۱، ص ۴۰۶).

پافشاری اتحاد ایالات جنوب بر حمایت از مصدق، آمریکایی‌ها را واداشت تا به‌صورت مستقیم دخالت کنند. آمریکایی‌ها، که خودشان مجری کودتا و بازیگر اصلی سیاست ایران بعد از کودتا بودند، در نظر نداشتند تا ایران را به حال خود واگذار کنند و هر پیش‌آمدی را در کشور بپذیرند. به همین منظور، از همان ابتدا از طریق نمایندگان سیاسی خود با قشقایی‌ها ارتباط برقرار کردند تا به هر نحو آن‌ها را مجبور به ترک مقاومت نمایند. در این میان، برینت، رئیس اداره اصل چهار ترومن در شیراز، نقش اساسی را ایفا می‌کرد. وی، از طریق کارمندان اداره و افراد ایرانی آن از جمله محمد بهمن بیگی، که خان‌ها نیز به وی خوشبین نبوده و وی را خدمتکار آمریکایی‌ها می‌دانستند (قشقایی، ۱۳۷۱، ص ۴۷۲)، برای سازش قشقایی‌ها تلاش می‌کرد.

روز چهارم شهریور، برینت، به‌منظور گفت‌وگو با سفیر آمریکا به تهران رفت و در گفت‌وگویی که با شاه انجام گرفت، شاه قول داد تا هر جور که آمریکایی‌ها بگویند با قشقایی‌ها همراهی کند. آمریکایی‌ها این پیام را به خان‌ها رساندند، اما جواب خان‌ها بر ما معلوم نیست.

روز هشتم شهریور، علی هیئت، به‌عنوان استاندار فارس و نماینده دولت، در منطقه طایفه کشکولی با ناصرخان ملاقات کرد. در آن ملاقات، هیئت، از خودداری ناصرخان در فرستادن تلگراف تبریک برای نخست‌وزیر و استاندار انتقاد کرد و از وی خواست تا هرچه زودتر به دیدار زاهدی و شاه برود و ترتیب کارها را بدهند. ناصرخان در پاسخ ضمن اشاره به دوستی دیرینه خانواده وی با زاهدی و استاندار گفت:

«...من هوادار مصدق بوده و هستم و ایشان را یگانه نخست‌وزیر ملی می‌دانم و آقای سرلشکر زاهدی را به رسمیت نمی‌شناسم. وقتی ایشان را برای نخست‌وزیری به رسمیت نشناختم، طبعاً به جنابعالی هم نمی‌توانستم [به نام] استاندار تلگراف نمایم... نخست‌وزیری که از سفارت آمریکا بیرون بیاید، من به رسمیت نمی‌شناسم. هم شاه و هم نخست‌وزیر شما هر دو نوکری آمریکاراقبول کرده‌اند. چنین اشخاصی داخل آدم نیستند... به یک شرط... که آقای دکتر مصدق و سایر رفقا را که حبس کرده‌اند آزاد کنند، ممکن است از در صلح بیایم» (قشقایی، ۱۳۷۱، ص ۴۱۰).

I. Briant



در پی این مذاکرات، هیئت، برای گفت‌وگو با مقامات به تهران بازگشت. در این هنگام، روزنامه‌ها از قول ناصر خان و نمایندگان دولت نوشتند که خطر به‌طور کامل برطرف شده است (خواندنی‌ها، ۱۳۳۱، ۱۳، (۱۰۴)، ص ۲۲). مجله خواندنی‌ها از قول روزنامه آسیای جوان نوشت: «علیحضرت شاه شخصاً به‌وسیله نماینده فوق‌العاده دولت، ناصر قشقایی را برای مذاکره به تهران دعوت کرده‌اند و انتظار می‌رود که مشارالیه این دعوت را قبول کرده و به تهران بیاید» (خواندنی‌ها، ۱۳۳۱، ۱۳، (۱۰۴)، ص ۲۲).

تلاش حزب توده برای اتحاد با قشقایی‌ها و عملیات مشترک

از جمله نیروهای تأثیرگذار در فضای سیاسی آن روز ایران، حزب توده بود. حزب توده که در جریان کودتا ختنی مانده بود، خیلی زود فهمید که اولین هدف سرکوب حکومت کودتا و حامیانش خواهد بود. به همین منظور، از همان صبح کودتا دست به اقداماتی برای ساماندهی نیروهایش زد و به منظور مبارزه به «نهضت مقاومت ملی» نزدیک شد (گازیوروسکی، ۱۳۷۱، ص ۱۵۴).

از جمله اقدامات حزب توده، رخنه در نیروهای نظامی و تلاش برای استفاده از جنگ‌افزارها یا دست‌کم خرابی در آنها بود و تلاش می‌کرد تا با نیروهای پراکنده حامی مصدق ارتباط برقرار کند. توده‌ای‌ها، در این هنگام، با تشکیل ستادی به نام «ستاد ختنی سازی کودتا» سیاست خود را دنبال می‌کردند (کیانوری، ۱۳۷۱، ص ۲۹۵). اولین دیدار آنها با قشقایی‌ها، روز شانزدهم شهریور اتفاق افتاد. توده‌ای‌ها خواستار حمله قشقایی‌ها به شهر شیراز بودند و وعده دادند تا در آن صورت، افراد آنها عراده‌های نظامی را از کار انداخته و تعدادی جنگ‌افزار و افسر نظامی در اختیار قشقایی‌ها قرار بدهند و در صورت اشغال شهر، هیئتی برای اداره آنجا بفرستند^۱ (قشقایی، ۱۳۷۱، صص ۴۱۲ - ۴۳۰).

این ملاقات‌ها در چند نوبت انجام گرفت. توده‌ای‌ها، به منظور سازماندهی نیروی نظامی ایلی، چند نفر فرمانده نظامی از جمله خسرو روزبه، سرهنگ علی اکبر چلیپا، و علی متقی را به میان قشقایی‌ها فرستادند. افراد نظامی حزب در میان ارتش نیز، در پی آمادگی نیروی هوایی برای بمباران، فعالیت خود را شروع کردند. قشقایی‌ها، دست به عملیات خرابکارانه در پادگان هوایی قلعه مرغی زدند و اکثر هواپیماها را از کار انداختند (زیبایی، بی تا، صص ۶۰۳-۶۰۴). این مسئله باعث شد تا حکومت در مورد ارتباط توده‌ای‌ها با نیروهای مصدقی، به خصوص ایل قشقایی، حساسیت بیشتری به خرج دهد^۲. از طرفی، قشقایی‌ها، از اینکه ناخواسته آب به آسیاب توده‌ای‌ها بریزند و با عملکرد خود باعث تسلط توده‌ای‌ها بر شهرهای جنوب و یا کل مملکت بشوند، نگران بودند و از بدنامی ناشی از این پیشامد می‌ترسیدند و منتظر اقدام یا

۱. در مورد حضور نمایندگان حزب توده در اردوی ایل قشقایی ن.ک.: شوکت، ۱۳۸۰، صص ۱۲-۱۴؛ خواندنی‌ها، ۱۳ (۱۰۵)، ص ۳.
۲. برای شرح کامل عملیات حزب توده و پیامد آن ر.ک.: اکتشافی، ۱۳۸۱.



دستور نهضت مقاومت ملی ماندند. سرانجام هم نهضت مقاومت ملی به قشقایی‌ها پیغام داد که چون آمادگی چنین کاری را ندارد، از هرگونه اقدام نظامی خودداری کرده و منتظر زمان مناسب باشند (قشقایی، ۱۳۷۱، ص ۴۲۷؛ کیانوری، ۱۳۷۱، ص ۳۰۱). به این ترتیب، قشقایی‌ها از همکاری با حزب توده امتناع ورزیدند و توده‌ای‌ها نیز تحت فشار فضای سرکوب حاکم بر دوره بعد از کودتا، نتوانستند اقدام مؤثری انجام دهند (گازیوروسکی، برن، ۱۳۸۴، ص ۱۴۱).

ادامه تلاش موازی حکومت و قشقایی‌ها

مهم‌ترین درخواست قشقایی‌ها از حکومت، آزادی مصدق و یارانش بود. اما حکومت حاضر نبود به راحتی تن به خطر داده و مشکلات گذشته را گریبان‌گیر خودش کند. به خصوص که آمریکایی‌ها پیرو سیاست خارجی خود، در نظر داشتند تا در کشورهای پیرامون روسیه و منطقه خطر کمونیسم، حکومت‌هایی دست‌نشانده و مستبد تشکیل دهند (گازیوروسکی، ۱۳۷۱، بخش ۴). کاتوزیان، در تحلیل این مورد معتقد است که شاه و حکومت، تحت فشار عواملی از جمله حمایت خان‌های قشقایی و با توجه به موقعیت نامطمئن خویش، آماده بودند تا مصدق را آزاد و تبعید کنند (کاتوزیان، ۱۳۷۲، ص ۱۴۳)؛ اما با توجه به برنامه‌های از قبل تعیین شده قدرت‌های کودتاچی و اهداف آن‌ها در ایران و منطقه، این موضوع بعید به نظر می‌رسد، مگر اینکه حامیان مصدق قادر می‌بودند حکومت و کودتاچیان را مجبور به این کارها کنند که آن هم اتفاق نیفتاد.

روز دوم شهریور، ناصرخان توسط نادرجهانبانی که عازم تهران بود، برای شاه پیغام فرستاد که: «استدعا و التماس ما این است که مصدق را آزاد کنند ما هیچ چیز نمی‌خواهیم و حتی حاضریم از این مملکت هم خارج شویم...» (قشقایی، ۱۳۷۱، ص ۴۱۸). این درحالی بود که اتحاد و هماهنگی اتحادیه ایلی در حال نابودی بود. در جلسه ایلی هشتم مهرماه، این ناهماهنگی برای اولین بار رخ نمود و معلوم شد بعضی از خان‌ها برای جنگ مصمم نیستند (قشقایی، ۱۳۷۱، ص ۴۲۲) و به خصوص، از اینکه مستقیماً با دولت آمریکا رودررو شوند هراس دارند (قشقایی، ۱۳۷۱، ص ۴۲۳).

در هفته اول مهر، برخی خوانین مخالف خانواده صولت‌الدوله، یعنی همان عموزادگانی که در جنگ جهانی اول نیز پدرانشان به نفع انگلیسی‌ها و علیه صولت‌الدوله جنگیدند، برای اعلام طرفداری از حکومت و دیدار با شاه به تهران رفتند. آسیای جوان در آن هنگام با نماینده آن‌ها، امیرحسین قشقایی فرزند احمدخان سرداراحتشام، مصاحبه‌ای انجام داد. در آن مصاحبه، نامبرده، ضمن حمایت از شاه، اقدامات برادران قشقایی را جدای از ایل قشقایی عنوان کرد و اعلام نمود که وی و ایل قشقایی آماده‌اند تا در صورت درخواست حکومت،

فرزندان صولت‌الدوله را دستگیر نموده تحویل دهند^۱ آسیای جوان، ۴(۶)، ص ۱۴. روز چهاردهم مهرماه، ناصرخان، پس از چند روز درخواست و نامه‌های دوستانه از طرف علی هیئت، در شیراز با وی ملاقات کرد. در خاطرات ناصرخان چیزی بیشتر از رد درخواست استاندار مبنی بر رفتن وی به تهران نیامده، اما در همان روز مجله *خواندنیها* خبر اولتیماتوم نخست‌وزیر برای به‌کار بردن نیروی نظامی علیه قشقایی‌ها را درج کرده بود: «سران قشقایی شرایط جدیدی^۱ برای ابراز اطاعت و پشتیبانی از دولت پیشنهاد کرده‌اند: ۱. تأمین آزادی مطبوعات و رفع کلیه قیوداتی که برای تحدید مطبوعات برقرار شده است. ۲. احترام به قوانین ملی شدن نفت و احتراز از سازش با انگلیسی‌ها؛ و ۳. جلوگیری از بازگشت والا حضرت اشرف به تهران. قشقایی‌ها از شرایط سابق خود درباره آزادی دکتر مصدق و همکاران او صرف نظر کرده و اظهار داشتند در صورت قبول شرایط فوق مطیع اوامر حکومت خواهند بود...» (*خواندنیها*، ۱۴(۳)، ص ۷).

همین مجله، از قول روزنامه *میهن* ما، از برکناری نزدیک ناصرخان از ریاست ایل قشقایی و تبعید برادران قشقایی تا اواخر مهرماه خبر داد (*خواندنیها*، ۱۴(۳)، ص ۷). هر چند نمی‌توان به مطالب روزنامه‌های پس از کودتا اعتماد کامل داشت، رفتار قشقایی‌ها از آن به بعد آمیخته‌ای از وفاداری، حسرت از سرشکستگی پیش آمده، و بی‌تصمیمی و انفعال بود. آن‌ها، تحت تأثیر انفعال بقیه نقاط کشور و به‌خصوص هشدارهای مستقیم آمریکایی‌ها، نمی‌توانستند تصمیم بگیرند و سرگردان مانده بودند. برابر اظهارات محمدحسین قشقایی، رئیس شعبه سیا در تهران، گودوین، آخر شهریور با ناصرخان و قشقایی‌ها در ایل ملاقات و آن‌ها را تهدید کرده بود که در صورت ادامه مخالفت، با آمریکایی‌ها طرف هستند و مورد حمله مستقیم آن‌ها قرار خواهند گرفت (قشقایی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۲). تأثیر اینگونه هشدارها بر خان‌های قشقایی را، در لابه‌لای نوشته‌های ناصرخان به وضوح می‌توان دید. آن‌ها اگرچه برای قدرت حکومت ایران اهمیت زیادی قائل نبودند، اما از اینکه مورد حمله نابرابر آمریکایی‌ها قرار بگیرند و یا آغازگر جنگی شوند که قدرتی برتر یک طرف آن باشد، واهمه داشتند (قشقایی، ۱۳۷۱، ص ۴۲۳). از طرفی، تلاش دوگانه دولت نیز در بی‌تکلیفی و به‌هم خوردن انسجام داخلی قشقایی‌ها بی‌تأثیر نبود. حکومت، از یک طرف، به دنبال آشتی و حل مسالمت‌آمیز مسئله و جذب قشقایی‌ها بود؛ و از طرف دیگر، تلاش می‌کرد تا خان‌ها را از یکدیگر جدا کند و همین تلاش را در حوزه متحدان آن‌ها، یعنی بویراحمادی‌ها نیز دنبال کرد و در هر دو گروه نیز موفق بود. حکومت، همچنین، با تشکیل و تقویت روزنامه‌ها و گروه‌های مخالف قشقایی‌های طرفدار مصدق، تلاش کرد تا هرگونه اقدامی علیه آن‌ها را موجه و خواسته مردم آنجا جلوه دهد. به‌عنوان نمونه، می‌توان از روزنامه‌هایی مانند *حوائج اصفهان* در اصفهان و *شهاب اعظم* در شیراز

۱. درخواست‌های قشقایی‌ها در دیدار اول با استاندار بدین قرار بود: ۱. آزادی فوری دکتر مصدق و کلیه یاران او؛ ۲. آزادی افسران و افراد مدافع او بدون قید و شرط؛ ۳. آزادی کامل احزاب و اجتماعات و عقاید؛ ۴. اجرای کامل قوانین ملی شدن نفت؛ ۵. انصراف از تشکیل مجلس سنا؛ ۶. شروع انتخابات مجلس ۱۸ با آزادی کامل؛ ۷. آزادی کامل مطبوعات و صاحبان امتیاز و عدم کینه‌جویی از مقالات و تحریرات گذشته؛ ۸. توقیف و مجازات فوری قاتلان سرتیپ افشارطوس؛ ۹. تشکیل مجلس مؤسسان و اصلاح قانون اساسی؛ ۱۰. خودداری از به‌کارگذاشتن مجدد افسران بازنشسته؛ ۱۱. اجرای کامل قوانین موضوعه از طرف دکتر مصدق تا زمانی که مجلس هیجدهم تکلیف قوانین مزبور را تعیین کند؛ ۱۲. عدم اجازه مراجعت به ایران به والا حضرت اشرف (ساکما: ۵۴۳۵، ۲۹۳۰۰۰۵۴۳۵)؛ آسیای جوان، ۱۴(۵).

نام برد، که تبلیغ گسترده‌ای را علیه برادران قشقایی انجام می‌دادند. در آن هنگام، گروهی با عنوان «جوانان اصلاح طلب قشقایی»، که از مدت‌زمانی قبل از کودتا از طرف حکومت شروع به فعالیت بر ضد قشقایی‌ها کرده بودند، از نو دست به کار شدند. سراسر بیانیه‌های آن‌ها توهین به خان‌های قشقایی و دعوت مردم به دوری جستن از آن‌ها و شورش علیه آن‌ها بود و در بیانیه‌ها و تلگراف‌های این تشکل - که رهبر آن فردی به نام ابراهیم شکوهی بود - همواره نابودی و اعدام «پسران صولت» خواسته می‌شد (مارجا: ۱۵۶۵۲). همه این عوامل و به خصوص، شکاف داخلی، مسائلی بود که قشقایی‌ها را به انفعال کشاند. روز پانزدهم مهرماه، زکی خان و جعفرقلی خان دره‌شوروی از اردو جدا شده و عازم تهران گردیدند. قشقایی‌ها تحت تأثیر این ناراحتی، با یکدیگر قسم خوردند که تا آخرین نفس جانفشانی کنند و شورایی را برای تصمیم‌گیری در مسائل تعیین کردند (قشقایی، ۱۳۷۱، ص ۴۲۴).

شانزدهم مهر، تلگراف‌هایی از طرف زاهدی و رئیس مجلس سنا به دست ناصرخان رسید که وی را برای حضور در مجلس سنا به دعوت تهران می‌کردند (قشقایی، ۱۳۷۱، ص ۴۲۵). دو روز بعد، رئیس آمریکایی اداره اصل چهار ترومن در شیراز، با قشقایی‌ها دیدار کرد و آن‌ها خواسته‌های خود را - که آزادی مصدق از جمله آن‌ها بود - با وی در میان گذاشتند تا به اطلاع دولت برساند (قشقایی، ۱۳۷۱، ص ۴۲۶).

روز بیستم مهر، شورای ایلی، به منظور اتخاذ تصمیم نهایی برپا شد و در تصمیمی که ناصرخان در خاطراتش دلیل آن را پیغام نهضت مقاومت ملی عنوان کرد، نظرها بر صلح قرار گرفت (قشقایی، ۱۳۷۱، ص ۴۲۶؛ قشقایی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۳) و اردوی قشقایی‌ها حوالی شیراز را رها کرده و به چند دسته تقسیم و در مناطق خود مستقر شدند. از اینجا به بعد، دیگر قشقایی‌ها تهدیدی برای حکومت نبودند و تلاش آن‌ها بر این قرار گرفت تا استقلال داخلی خود را حفظ کنند و تسلیم حکومت و آزار و اذیت مجدد نگردند و حمایت آرام از نهضت را ادامه دهند. قشقایی‌ها در این مورد قراردادی را نیز در میان خودشان امضا نمودند (قشقایی، ۱۳۷۱، ص ۴۲۹). روز چهارم آبان، ناصرخان، اعلامیه‌ای را در مخالفت با تجدید روابط دولت با انگلیس صادر کرد و در آن، به زاهدی در مورد بازگرداندن انگلیسی‌ها به کشور و پایمال کردن نهضت مردم و رویارویی با آن‌ها هشدار داد (قشقایی، ۱۳۷۱، ص ۴۳۰).

از این به بعد، خواسته قشقایی‌ها از نمایندگان نظامی و غیر نظامی دولت، احترام گذاشتن به اصول قانون ملی شدن صنعت نفت بود و از درخواست‌های گذشته خبری نبود. آن‌ها حالا نگران بودند که از طرف نیروهای نظامی مورد تعرض قرار گیرند و باقی‌مانده خود را تنها در این راه می‌توانستند به کار برند.

پایان مقاومت قشقایی‌ها

همزمان با تصمیم قشقایی‌ها برای پرهیز از حمله و ادامه این رویکرد، حکومت تلاش می‌کرد تا با حمایت کودتاجیان خارجی، روزبه‌روز بر مشکلات داخلی فایق آمده و موقعیت خویش را محکم کند. روند حوادث، بازگشت به وضعیت زمان رضاشاه را نوید می‌داد. در این میان، آمادگی قشقایی‌ها نیز برای اینکه شاید همپای مقاومت دیگر مناطق کشور در حمایت از آزادی و حکومت ملی، دست به اقدامی بزنند، راه به جایی نبرد.

به دنبال از هم پاشیدن اتحادیه نظامی قشقایی‌ها و متحدانشان، و تلاش حکومت برای جلب سران ایلی، از اواخر آذرماه روند پیوستن برخی خان‌ها به حکومت آغاز شد. روزیست و دوم آذر، زیادخان دره‌شوری و الیاس و فریدون خان کشکولی برای رفتن به تهران حرکت کردند (قشقایی، ۱۳۷۱، ص ۴۲۵؛ قشقایی، ۱۳۸۴، ص ۱۴). جدایی زیادخان، که یکی از افراد مؤثر بود، از طرف همه با تعجب روبه‌رو شد و معلوم کرد که قشقایی‌ها به قرارداد داخلی خود نیز وفادار نخواهند ماند. این وضعیت، در طرف دیگر اتحادیه، یعنی در میان بویراحمدی‌ها، نیز پیش آمد و در آنجا شکاف داخلی به جنگ و برادرکشی و از هم پاشیدگی کامل منجر گردید.

ایلات کهگیلویه و بویراحمد، به عنوان متحدان همیشگی قشقایی‌ها در فضای سیاسی آن زمان کشور، با فرارسیدن نهضت ملی شدن صنعت نفت به دو دسته طرفدار نهضت و طرفدار دربار تقسیم شدند. اما طرفداران دربار با وجود برخورداری از حمایت نظامیان، قدرت چندانی در آنجا نداشتند. حدفاصل حوزه ایلی قشقایی تا حوزه ایلی بویراحمد و کهگیلویه، ایلات ممسنی در منطقه نورآباد ممسنی ساکن بودند که آن‌ها نیز در آن پیش آمد وضعیت می‌مانند ایلات بویراحمد داشتند. هنگامی که کودتاجیان سعی در شورانیدن ایلات بر علیه دولت ملی داشتند و همزمان با شورش ابوالقاسم بختیاری، تلاش برای تشکیل جبهه‌ای در میان ایلات بویراحمد و ممسنی نیز انجام گرفت و زمینه اتحاد خان‌هایی مانند حسینقلی خان رستم و محمدحسین خان طاهری - که از مخالفان دولت بودند - فراهم شد تا بتوانند با قدرت خان‌های طرفدار مصدق به سرکردگی عبدالله خان ضرغام‌پور و خسروخان بویراحمدی، مبارزه کنند. حمایت ارتش از حامیان دربار در آن زمان و تقویت آن‌ها، باعث کشتارهایی در منطقه ممسنی و بویراحمد گردید که نتیجه آن، بروز اختلاف در جبهه حامیان مصدق بود. به این معنی که طوایف طرفدار مصدق که افرادی از آن‌ها کشته شده بود، چون خواهان انتقام از طرف سردمداران خود، عبدالله خان و خسروخان بویراحمدی و خان‌های قشقایی بودند، از اینکه نامبردگان نخواستند یا نتوانستند از حیثیتشان در مقابل رقیب دفاع کنند، ناراضی باقی ماندند. این پیش آمد باعث شد تا هنگامی که اتحادیه، نیاز به همراهی کامل برای اقدام علیه حکومت کودتا داشت، تعدادی از سردمداران ایلات بویراحمد، با وجود وفاداری به نهضت، از پیوستن به عبدالله خان ضرغام‌پور خودداری



کنند. ناصرخان قشقایی، برای آرام کردن ایلات بویراحمد دست به کار شد و اختلاف را نیز برطرف کرد، اما جبهه خان‌های بویراحمد همانند ایل قشقایی از انسجام و یکدلی در سطح رهبری برخوردار نبود. دو طرف اصلی حامیان مصدق در بویراحمد، عبدالله‌خان ضرغام‌پور و خسروخان بویراحمدی که برادر نیز بودند، همواره با یکدیگر در تضاد و کشمکش آشکار بودند. طی سال‌های ۱۳۲۲-۱۳۲۹، خسروخان از طرف ارتش و دربار در مقابل عبدالله‌خان تقویت شد و با وی در کشمکش بود. وی، با پیش آمدن نهضت ملی، با حرارت تمام به حمایت از مصدق پرداخت و با عبدالله‌خان در یک جبهه قرار گرفت. او مشوق بویراحمدی‌ها برای اقدام علیه حکومت کودتا بود و به‌عنوان نماینده آن‌ها در جلسات مشترک با قشقایی‌ها شرکت می‌کرد. به‌دنبال تلاش حکومت برای جدا کردن خان‌ها از یکدیگر، آن‌ها از اختلاف کهنه میان عبدالله‌خان ضرغام‌پور و خسروخان بویراحمدی استفاده کرده، عبدالله را فریب دادند و وی در اقدامی ناجوانمردانه خسرو را کشت. اما خیلی زود به اشتباه خویش پی برد چون از طرف حکومت برای ملاقات با شاه تحت فشار قرار گرفت. عبدالله‌خان، به ناچار به این کار تن درداد و شاه در آن ملاقات از وی خواست تا خسرو دوم، خسرو قشقایی، را نیز بکشد.^۱

با این پیش آمدها و پیوستن تدریجی خان‌ها به حکومت، اتحاد مخالف حکومت کودتا از هم پاشید و برداران قشقایی نیز چاره‌ای جز تسلیم و تبعید نداشتند.^۲ از اول آبان، که سرلشکر عباس گرز، فرمانده نیروهای جنوب ایران، وارد شیراز شد، تهدید به اقدام نظامی علیه قشقایی‌ها شدت گرفت. وی خواهان ملاقات ناصرخان و رفتن وی به تهران بود. با رفتن تدریجی خان‌های عضو اتحادیه به تهران، ناصرخان نیز چاره‌ای جز این کار ندید و ناچار بود تا پیش آمد را بپذیرد. گویی در آن اواخر تلگرافی هم از رادیو خوانده شد که اعلام گردید از طرف ناصرخان برای شاه ارسال گردیده است که چگونگی آن در خاطرات محمدحسین خان آمده است (۱۳۸۴، ص ۱۱۵).

به‌دنبال درخواست‌های مکرر سرلشکر گرز و ملاقات پانزدهم بهمن محمدحسین خان با وی، قرار شد تا با ناصرخان برای ملاقات با گرز و رفتنش به تهران صحبت شود و به‌دنبال درخواست مجدد سرلشکر و تلگراف وی، ناصرخان روز سی‌اذر راهی شیراز شد تا از آنجا به تهران برود. ناصرخان، از تهران همراه با خانواده‌اش عازم سوئیس شد و سپس در کالیفرنیا آمریکا اقامت گزید (نصیری طیبی، ۱۳۸۲، ص ۲۳).

با وجود رفتن ناصرخان و محمدحسین خان، خسروخان تا یک سال دیگر در میان ایل ماند و دست به جمع‌آوری نیرو زد، اما وقتی با اولتیماتوم حکومت و حمایت همه‌جانبه آمریکایی‌ها از دولت رویه‌رو شد، مقاومت را بی‌فایده دید و ناچار شد درخواست دولت برای خروج از کشور را بپذیرد. این درخواست، در برگیرنده تأمین جانی و مالی بود که از طرف فرمانده سپاه

۱. برای آگاهی کامل از این موضوع و وضعیت ایلات بویراحمد و کهگیلویه و بویراحمد و آنجا طی حکومت مصدق و پس از آن ن. ک. باحسینی، ۱۳۷۱، صص ۲۳-۴۵؛ تقوی، ۱۳۷۷، صص ۴۴-۴۶. برای آگاهی از درگیری‌های بویراحمد در ماه‌های نزدیک به کودتا و اقدامات ناصر قشقایی ن. ک. قشقایی، ۱۳۷۱، صص ۲۸۶-۴۰۰.
۲. اگر بتوان به روایت روزولت (رئیس تیم کودتا) اعتماد کرد، تبعید برداران قشقایی از همان آغاز پس از کودتا مورد توافق وی و شاه قرار گرفته بود.
(کودتا در کودتا، بی‌تا، ص ۲۱۴).

جنوب به خسرو خان ابلاغ گردید (مارجا: ۲۹۰۳۶). به دنبال این واقعه، خسرو خان به تهران رفت و پس از یک شب استراحت در باشگاه افسران، با محافظ تافرو دگاه مهرآباد بدرقه و راهی کشور ایتالیا شد و سپس در شهر مونیخ آلمان ساکن گردید (نصیری طیبی، ۱۳۸۲، ص ۲۳). بدین ترتیب، خانواده ریاست ایل قشقایی، تبعیدی تقریباً بی پایان را آغاز کردند.

اما تأمین مالی حکومت جز یک فریب نبود و با خروج خسرو قشقایی از کشور، دست اندازی به املاک وی آغاز شد. به عنوان نمونه در ۱۳۳۴، باغ ارم و املاک وابسته به آن، که ملک شخصی خسرو قشقایی بودند، توسط مهدی فرخ، استاندار وقت فارس و دشمن دیرینه قشقایی‌ها، توقیف شد. بهانه این کار، ادعای بدهکاری خسرو قشقایی به اداره دارایی فارس از بابت مقداری شکر بود. باغ ارم و املاک وابسته به آن، قبلاً ملک مرحوم ابوالقاسم خان نصیرالملک بود و خسرو خان آن‌ها را از فرزند وی، عبدالله قوامی، خریده بود (مارجا: ۲۹۰۳۶ و ۱۷۴۳). قیمت آن مقدار شکر نود هزار تومان برآورد شد و دست‌اندرکاران استانداری، املاک را برای فروش و پرداخت آن مقدار بدهی، کافی نمی‌دانستند. این در حالی بود که برابر نامه محمدحسین قشقایی به وزیر دادگستری وقت، املاک ارم خیلی قبل از آن تاریخ، پانزده میلیون تومان قیمت گذاری شده بود (مارجا: ۲۹۰۳۶). اما این ماجرا تنها شامل حال املاک خسرو نگردید و هنگام اجرای اصلاحات ارضی در ایران، حکومت، املاک ورثه صولت‌الدوله را از قانون کلی اصلاحات ارضی مستثنا کرد و با تصویب قانونی جداگانه، آن‌ها را از داشتن حق آب و خاک در ایران محروم نمود (مارجا: ۷۱۷۴).

تحلیلی بر چرایی حمایت قشقایی‌ها از نهضت ملی

حمایت قشقایی‌ها از نهضت ملی بدان شکل که تا نهایت پایدار ماند، بی‌انگیزه یا کورکورانه نبود. در بررسی علت حمایت رهبران ایل قشقایی از نهضت ملی ایران، علل و عواملی چند را می‌توان دخیل دانست که اگرچه هیچ‌یک از آن‌ها به تنهایی نمی‌توانست علتی تام برای آن عملکرد باشد، مجموعه آن‌ها آن کارکرد را شکل می‌داد. از جمله آن عوامل باید: ۱. تضاد خانواده قشقایی با خانواده سلطنت و نیز انگلیسی‌ها؛ ۲. دوستی دیرینه مصدق و خانواده قشقایی و خاطره خوب حکومت وی در ایالت فارس؛ و ۳. میهن‌دوستی، راستگویی، و ثبات شخصیت رهبران ایل قشقایی و الگو بودن رهبر نهضت ملی از این لحاظ برای آن‌ها را برشمرد. در ادامه، به بررسی اجمالی هریک از این عوامل می‌پردازیم.

صولت‌الدوله، پس از یک دوره حمایت از رضاشاه مورد سوءظن وی قرار گرفت و در نهایت هم در زندان وی درگذشت. حسین مکی، حمایت قشقایی‌ها از نهضت ملی و موضع‌گیری آن‌ها را بعد از کودتا، نتیجه همین تضاد خانوادگی و پدرکشتگی می‌دانست. وی معتقد بود که آقایان قشقایی در واقع به این دلیل و در ظاهر به بهانه حمایت از مصدق و

نهیست ملی به دنبال تضعیف خانواده سلطنت بودند (مکی، ۱۳۷۸، ص ۵۴۹). این موضوع و البته برتر از مسئله پدرکشتگی، عملکرد ظالمانه بیست و پنج ساله حکومت نسبت به قشقایی‌ها، اگرچه در موضع آن‌ها جایگاه برجسته‌ای داشت اما همه مسئله نبود. در گفته‌ها و نوشته‌های برادران قشقایی تأثیر این موضوع به صراحت به چشم می‌خورد و معلوم است که آن‌ها در رفتار سیاسی خود همواره به دنبال انتقام از خانواده سلطنت بوده‌اند.^۱ با وجود این، به نظر می‌رسد که اگر حکومت، سیاست دشمنی را در مورد آن‌ها متوقف می‌کرد، آن‌ها نیز آرامش را ترجیح می‌دادند. چنان‌که ناصرخان در یک مورد واکنش سیاسی مستقیم، در پیامی به محمدرضا شاه، خانواده خویش را تهدیدی برای حکومت پهلوی و رضاشاه را قاتل تام پدرش ندانست (قشقایی، ۱۳۷۱، ص ۱۵۸).

بر این اساس، حمایت برادران قشقایی از نهضت ملی و موضع آن‌ها بعد از کودتا، نمی‌توانست فقط نتیجه این عامل باشد. باید دانست که برادران قشقایی تنها پدرمردگان دخیل در سیاست آن روز نبودند. به‌عنوان نمونه، منوچهر تیمورتاش، فرزند عبدالحسین تیمورتاش، وزیر مقتول رضا شاه، نیز در آن زمان نماینده مجلس و جزء عوامل اصلی طرفدار دربار و مخالف نهضت بود و از جمله کسانی بود که در کارشکنی‌های مجلس علیه دولت مصدق نقش اساسی داشتند.

اما عامل دیگری که مکمل مخالفت بزرگان ایل قشقایی با حکومت پهلوی بود و آن‌ها را به دولت مصدق نزدیک می‌کرد، تضاد دیرینه آن‌ها با انگلیسی‌ها و همراهی انگلیسی‌ها با دربار بود. لازم است یادآوری شود که برادران قشقایی از نقش اساسی عوامل انگلیس در هجوم ارتش ایران به مناطق آن‌ها، پس از شهریور بیست، بی‌خبر نبودند. آن‌ها بر این مسئله که بیگانگان دشمن خانواده‌شان هستند ایمان داشتند و دلیل آن را ایران‌دوستی و مخالفتشان با منافع بیگانگان می‌دانستند. ناصرخان، در این مورد، در گفت‌وگو با لاجوردی، ضمن اشاره به دغدغه همیشگی خود و خانواده‌اش که آن را خدمت به کشور و پاسداری از منافع آن و مخالفت با منافع بیگانه برشمرد، می‌گوید: «اینکه انگلیسی‌ها به ما خیلی، البته از زمان جدم و پدرم و خودم لطف دارند روی همین کارها است. می‌گویند چرا مملکت‌تان را دوست دارید. خودشان مملکت‌شان را دوست می‌دارند حسن است ولی ماها اگر مملکت‌مان را دوست می‌داریم و نوکری آقایون یا انگلیس یا آمریکا را نکنیم عیب است» (قشقایی، ۱۹۸۳).

برادران قشقایی، به دلیل تماس همیشگی با بیگانگان، از هدف واقعی آن‌ها در کشور آگاه بودند و می‌دانستند آن‌ها به غیر از منفعت خود هدفی ندارند و بر این اساس، معمولاً با بیگانگان مخالفت می‌کردند و این عامل در حمایت آن‌ها از دولتی که شعار آن استقلال و بیگانه‌ستیزی و به‌خصوص انگلیس‌ستیزی بود جایگاهی شایسته داشت.

عامل دیگری که در این میان باید بدان پرداخت، دوستی دیرینه خانواده قشقایی با مصدق

۱. محمدحسین قشقایی بیشتر از ناصرخان این هدف را در کتابش برجسته کرده است. اما ناصرخان در این مورد ملایم‌تر است و در کتاب وی کینه، کم‌رنگ است. با این وجود وی نیز مخفی نکرد که به دنبال سقوط حکومت پهلوی بوده و در مصاحبه با لاجوردی چند مورد آورده که با نظامیانی از جمله زاهدی، رزم‌آرا و تیمور بختیار در مورد اقدام علیه حکومت صحبت کرده است.

است. سابقه این دوستی به سال‌ها قبل، یعنی زمان حکومت مصدق در ایالت فارس به‌عنوان والی، در اواخر حکومت قاجار مربوط می‌شود. اولین خاطره برادران قشقایی از مصدق، خاطره شیرین بازگرداندن قدرت ایلی به خانواده آن‌ها به پاسداشت دفاع صولت‌الدوله از کشور در مقابل انگلیسی‌ها، هنگام جنگ جهانی اول، بود. مصدق، تا هنگامی که در فارس حاکم بود، با صولت‌الدوله رابطه‌ای نزدیک داشت و نامه‌های آن‌ها به یکدیگر دوستانه است (ترکمان، ۱۳۷۴، صص ۴۳-۴۵). این دوستی در زمان حکومت رضاشاه، که صولت‌الدوله در تهران زندگی می‌کرد، و نیز پس از آن ادامه یافت (قشقایی، ۱۳۸۴، ص ۲۰). به‌عنوان نمونه، می‌توان به تلاش مصدق در مجلس چهاردهم برای کمک به قشقایی‌ها، به‌منظور بازگرداندن املاکشان به آن‌ها اشاره کرد که در زمان رضاشاه به زور از آن‌ها گرفته شده بود. مصدق، در این مورد حتی نسبت به محمود بدر، وزیر دارایی کابینه صدرالاشرف، که املاک قشقایی‌ها را به دیگران فروخته بود، در مجلس اعلام جرم کرد (کمام: ۱۴/۵۸/۱/۱۰۲؛ کی‌استوان، ۱۳۲۷، صص ۱۶۸-۱۷۳).

اما موضوع دیگری که نمی‌توان آن را نادیده گرفت، تشابه شخصیتی برادران قشقایی با مصدق است. آقایان قشقایی با روحیه‌ای ایلیاتی، البته با سواد و شعور سیاسی و آگاه به مسائل، و به دور از صدرنگی و سیاست‌زدگی و منفعت‌طلبی خاص سیاسیون ایرانی، به گفتار و کردارشان پایبند بودند. آن‌ها به اصالت خانوادگی اعتقاد داشتند و همواره نگران بودند تا حیثیت خانواده‌شان، به‌خصوص در زمینه مسائل ملی، خدشه‌دار شود. پس، از این لحاظ، مصدق برای آن‌ها الگو بود. ملی‌گرایی مصدق و تأکیدش بر بیگانه‌ستیزی و استقلال سیاسی و نیز استبدادستیزی وی، دلخواه برادران قشقایی بود و بر این اساس، حمایت از حکومتی که استعمار خارجی و استبداد داخلی را به چالش کشیده بود، چیزی جز یک آرمان و اعتقاد برایشان نبود. ناصرخان، بارها در سخنانش بر این موضوع تأکید کرد که حمایت از مصدق عقیده آن‌ها بوده که نتوانستند آن را زیر پا بگذارند.

حمایت همه‌جانبه برادران قشقایی از نهضت ملی، کورکورانه و دور از آگاهی نبود، بلکه آن‌ها در این مسیر سیاست مستقلی داشتند و هر جا شایسته ندانستند، با اکثریت جبهه ملی همراهی نکردند. به‌عنوان نمونه، آن‌ها، هنگام اقدام نمایندگان طرفدار جبهه ملی برای تصویب لایحه آزادی خلیل طهماسبی، قاتل رزم‌آرا، آن را امضا نکردند (روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی، ۲۱۸۳، ص ۸).

نتیجه

از میان گروه‌های همراه نهضت ملی، قشقایی‌ها تنها کسانی بودند که برای دفاع از نهضت

۱. به‌عنوان نمونه رک: تفرشی، طاهر احمدی، ۱۳۷۱، ج ۱، صص ۹-۱۱.



دست به اقدام جدی زدند. وفاداری به آرمان‌های نهضت تا درجه اقدام خطرناک آرایش نظامی در برابر کودتاگران، تاوان سنگینی را برای خانواده رهبری ایل قشقایی رقم زد. قشقایی‌ها در این مسیر، در طول چهار ماه فعالیت درون‌ایلی و همراهی ایلات همراهشان در استان فارس و کهگیلویه و بویراحمد فعلی، تلاش کردند تا شاید بتوانند الهام‌بخش دیگر مناطق باشند و اقدامی مؤثر را برای دفاع از نهضت انجام دهند. اما تلاش آن‌ها تحت تأثیر حمایت همه‌جانبه آمریکایی‌ها از دولت کودتا، تا مرز تهدید به برخورد مستقیم نظامی، نتیجه‌ای در بر نداشت. علاوه بر تلاش آمریکایی‌ها، حکومت کودتا نیز با سیاست دوگانه تهدید و احیای تشکل‌ها و مخالفان درون ایلی و از طرفی دراز کردن دست دوستی، سعی در انفعال و فرسایش اتحاد ایلی و فروپاشی آن داشت و در این راه موفق نیز شد. سازش‌ناپذیری رهبری ایل با کودتاگران و سردرگمی یا ناتوانی آنان در اقدامی مؤثر، زمان لازم را به دولت داد تا با تسلط بر اوضاع و اجرای برنامه بی‌ثبات‌سازی اتحاد، از طریق تبلیغات و شکل دادن گروه‌های مخالف، باعث بروز اختلاف و جدایی برخی سران ایل و کنار آمدنشان با حکومت و حتی درگیری داخلی و در نتیجه فروپاشی اتحاد ایلی شود. فرجام این تلاش، تبعید ۲۵ ساله برادران قشقایی از کشور و ضبط املاک و دارایی‌هایشان بود. در بررسی دلایل حمایت تام قشقایی‌ها از نهضت ملی، عواملی از جمله؛ تضاد خانواده قشقایی با خانواده سلطنت و انگلیسی‌ها، دوستی دیرینه مصدق و خانواده قشقایی و خاطره خوب حکومت وی در ایالت فارس، و میهن دوستی و راستگویی و ثبات شخصیت رهبران ایل قشقایی و الگو بودن رهبر نهضت ملی برای آن‌ها را می‌توان مؤثر دانست.

کتابنامه

- آسیای جوان، ۳(۳۱)، ۴(۵)، ۶(۴).
اکتشافی، پرویز (۱۳۸۱). *خاطرات سرگرد هوایی پرویز اکتشافی* (حمید احمدی، کوششگر). تهران: نشر ثالث.
ترکمان، محمد (۱۳۷۴). *نامه‌های دکتر محمد مصدق* (ج۲). تهران: نشر هزاران.
تفرشی، مجید؛ طاهر احمدی، محمود (۱۳۷۱). *گزارش‌های محرمانه شهربانی (۱۳۲۴-۱۳۲۶ ش)* (ج۲). تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.
تفضلی، محمود (۱۳۸۵). *مصدق، نفت، کودتا*. تهران: امیرکبیر.
تقوی، مصطفی (۱۳۷۷). *تاریخ سیاسی کهگیلویه*. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
روزنامه اطلاعات (۱۳۲۹-۱۳۳۲) سال ۲۵ تا ۲۸.
روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی، صورت مذاکرات مجلسین، شماره ۲۱۸۳.
روزنامه شهاب اعظم، شماره‌های ۵۵ و ۵۷.
روزنامه حوائج اصفهان، شماره ۱۳.

- روزولت، گرمیت (بی تا). **کودتا در کودتا** (علی اسلامی، مترجم). تهران: چاپخش
- زاهدی، اردشیر (۱۳۸۵). **خاطرات اردشیر زاهدی** (احمد احرار، ویراستار). تهران: نشر کتاب سرا.
- زیبایی، علی (۱۳۴۳). **کمونیسم در ایران** (تاریخ فعالیت کمونیست ها در ایران از اوایل مشروطیت تا ۱۳۴۳). بی جایی نا.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما).
- شوکت، حمید (۱۳۸۰). **نگاهی از درون به جنبش چپ ایران (گفتگو با ایرج کشکولی)**. تهران: نشر اختران.
- قشقایی، محمدحسین (۱۳۸۴). **یادمانده ها (خاطرات)**. تهران: نشر و پژوهش فرزاد.
- قشقایی، محمدناصر (۱۳۷۱). **سالهای بحران (خاطرات روزانه محمدناصر قشقایی)**. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- _____ ۱۹۸۳. **مصاحبه ناصر قشقایی** (حبیب الله لاجوردی، مصاحبه گر). لاس وگاس: دانشگاه هاروارد.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۲). **استبداد، دموکراسی و نهضت ملی**. تهران: نشر مرکز.
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام).
- کیانوری، نورالدین (۱۳۷۱). **خاطرات نورالدین کیانوری**. تهران: مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی دیدگاه، انتشارات اطلاعات.
- گازیوروسکی، مارک ج؛ برن، مالکوم (۱۳۸۴). **مصدق و کودتا** (علی مرشدی زاد، مترجم). تهران: نشر قصیده سرا.
- گازیوروسکی، مارک ج (۱۳۷۱). **سیاست خارجی آمریکا و شاه** (فریدون فاطمی، مترجم). تهران: نشر مرکز.
- _____ (۱۳۶۸). **کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲** (غلامرضا نجاتی، مترجم). تهران: شرکت سهامی انتشار.
- مجله خوانندگی ها** (۱۳۳۰-۱۳۳۲)، سالهای ۱۲-۱۴.
- مرسدن، دیوید ج (۱۳۵۸، آبان). **مروری کوتاه بر گذشته و حال ایل قشقایی** (کاوه بیات، مترجم). ماهنامه نامه نور، ۵.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری ایران (مارجا).
- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات (۱۳۷۸). **چپ در ایران به روایت اسناد ساواک**، کتاب سوم. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- مکی، حسین (۱۳۷۸). **کودتای ۲۸ مرداد و رویدادهای متعاقب آن**. تهران: علمی.
- _____ (۱۳۶۸). **خاطرات حسین مکی**. تهران: علمی.
- مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی (۱۳۷۰). **سیاست و سازمان حزب توده از آغاز تا فروپاشی**. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی.
- نصیری طیبی، منصور (۱۳۸۲، تابستان). **نقش قشقایی ها در نهضت ملی شدن نفت و کودتای ۲۸ مرداد**. فصلنامه تاریخ روابط خارجی ایران، ۴(۱۵).
- یاحسینی، ساعد (۱۳۷۳). **گوشه هایی از تاریخ معاصر ایران** (وقایع سال های ۱۳۳۲-۱۳۴۲ در کهگیلویه و

